

تصمیم‌گیری در نظام سیاسی سایبرنتیک

حجت قلندری^۱

چکیده:

به اتخاذ تصمیم در نظام سیاسی که بر اساس کنترل‌های بازخوردی باشد، تصمیم‌گیری در نظام سیاسی سایبرنتیک می‌گویند. به این صورت که نظام بر پایه اطلاعات دریافتی از محیط که یا خبر از وضعیت مطلوب می‌دهند یا خبر از بحران و آشوب تصمیم‌گیری می‌کند. به عبارتی نظام سیاسی بر مبنای مدل سایبرنتیک، توانایی خودکنترلی و خودتعدیل‌کنندگی دارد. هدف این نظام رسیدن به تعادل است، نظم و وحدت اساس این نظام را تشکیل می‌دهد. مسئله اینست که ایجاد تعادل به معنی تحمیل نظم به فرد و نادیده گرفتن اراده و عمل متفاوت اوست. نظام سایبرنتیک رفتارهای ناهمسو با نظام که بحران‌زا و آشوب‌گونه‌اند را بعنوان بازخورد منفی و مبنای برای تصمیم‌گیری‌های آتی خود میدانند.

کلیدواژگان: نظام سیاسی، سایبرنتیک، بازخورد منفی، هوسرل، کی‌یرکگور

مقدمه

سایبرنتیک مدلی است برای توضیح نظام سیاسی مبتنی بر ارتباطات و خودکنترلی. نظام‌های که توانایی خودتنظیمی دارند و بسمت نابودی پیش نمی‌روند. سایبرنتیک را میتوان در هر سه سطح جامعه مدنی، حکومت و یا کل نظام بکار برد (سیف زاده: ۱۳۸۸، ۲۳۷) که ما در این مقاله کل نظام منظورمان است. یعنی نظام سیاسی خود بعنوان یک خرده نظام در درون این نظام محسوب می‌شود. بنابراین تصمیم‌گیری در نظام سیاسی سایبرنتیک بدین معنی است که تصمیم‌گیری در نظام سیاسی که کل نظام اجتماعی بر پایه مدل سایبرنتیک کار می‌کند. در این نظام سیستم ارتباطی همانند سیستم اعصاب در بدن، اطلاعات را از محیط داخل و خارج می‌گیرد و به مرکز تصمیم‌گیری که خرده نظام سیاسی باشد می‌فرستد. بدین معنی نظام سیاسی بعنوان اتاق فرمان نظام اجتماعی مسئولیت حفاظت تمامی خرده نظام‌های فرهنگی، حقوقی، اقتصادی... برعهده دارد. به عبارتی در مقابل با آشوب‌های داخلی و بین‌المللی تصمیمات مناسب اتخاذ می‌کند و نظام را از بحران نجات میدهد.

^۱ . کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. Ghogom@gmail.com

در نظام سایبرنتیک^۱ نشانه، پاسخ و جایزه^۲ کل فرایند درونی سیستم است. به این نحو که کنش‌ها بوسیله یک نشانه از محیط آغاز می‌شوند و به فرد منتقل می‌گردند که البته با هیاهوی محیط روبه‌رو است. وقتی این فرایند ایجاد شد نشانه یا علامت، اطلاعاتی را به کنشگر می‌دهد. بر اساس این اطلاعات فرد پاسخ می‌دهد، در این بین کنشگران دارای یک حالت مکانیزم در حد وسط خودآگاهی هستند که خود ناشی از مکانیزم بازخورد درونی سیستم است که می‌تواند با اطلاعات دیگر موقعیت‌ها و حافظه‌ها ترکیب شود و موجب انتخاب از یکسری کنش‌های آماده در جهت اهداف همسو با فرد شود (ریترز: ۱۳۷۴، ۴۵۶-۴۵۷).

بازخورد منفی، محور تصمیم‌گیری در نظام سایبرنتیک است. ما در این مقاله می‌خواهیم علاوه بر نظام سایبرنتیک، علت ظهور بازخورد منفی را نیز توضیح بدهیم، یعنی فرایند شکل‌گیری آگاهی و آنچه موجب تصمیمات و انتخاب‌های ناسازگار با نظام می‌شود را بیان کنیم. فرد در اینجا بعنوان واحد بکار رفته و میتواند یک تروریست، گروهی بزهکار، اقلیت مذهبی، کشور متخاصم... محسوب شود و بطور کلی هر کسی که رفتارش نظم سیستم را برهم می‌زند و موجب بحران و آشوب است. از این رو مقاله را به سه بخش تئوریک سایبرنتیک، آگاهی، عمل تقسیم کرده‌ایم. در قسمت اول یک سیمای کلی از نظام سایبرنتیک ارائه کرده‌ایم. و در دو بخش دیگر سعی کرده‌ایم منشاء خاص و متفاوت بودن را توضیح دهیم.

۱: سایبرنتیک

نظریه سیستم‌ها را معمولاً به سه گونه تمثیلی ارگانیکی، مکانیکی، سایبرنتیکی تقسیم می‌کنند. گونه سایبرنتیکی را در مواردی بعنوان نظام‌های اجتماعی فرهنگی نام برده می‌شوند چرا که اینگونه نظام‌ها باز هستند و مبادلات و ارتباطات درونی نظام مهم شناخته می‌شوند و به رفتار افراد توجه خاصی می‌شود. از طرفی نظام‌های مکانیکی بسته و نظام‌های ارگانیکی نیمه باز هستند که همانند نظام‌های سایبرنتیکی قادر به پاسخگویی به حساسیت‌های و تحولات محیط نیستند (ریترز: ۱۳۷۴، ۴۵۶).

نظام‌های ارگانیکی و مکانیکی

نظریه ارگانیک نظریه‌ای قدیمی است. افلاطون دولت را مثال بزرگ شده انسان می‌دانست، و خط توازی سنجیده میان کار ویژه‌های دولت با وظایف فرد می‌کشید. دسته بندی سه گانه او از جامعه به

^۱ . Cybernetics

^۲ . Cue, response and reward

فیلسوفان، سربازان و صنعتگران بر بنیاد سه قوه بشری، یعنی قوه عقلی، قوه غضبی و قوه شهوی است. ارسطو هم دولت را با بدن انسان مقایسه کرد. همین‌طور سیسرو با مقایسه دولت و فرد، رئیس دولت را با جان که حاکم بر جسم است پیوند زد. در سده‌های میانه هم مفهوم ارگانیک دولت شناخته بود و در اندیشه‌های سن توماس آکویناس و مارسیلو پادوا می‌توان آن را دید. سن پل، کلیسا را به بدنی اسرارآمیز مانند کرد که مسیح سر آن بود. از سوی دیگر سکولاریستها، امپراتور را رئیس دولت می‌دانستند. از میان متفکران عصر جدید هابز دولت را به لویاتان، موجود بزرگ جثه اساطیری، تشبیه کرد و حاکمیت دولت را با روح انسان، رئیس‌ان را مفاصل بدن که سراسر بدن را به حرکت می‌اندازند، و پادشاه و مجازات را با اعصاب برابر دانست. او همچنین ضعفهای دولت و بیماریهای انسان همانند دید. روسو «هیئت سیاسی» را با «بدن انسان» مقایسه کرد. به عقیده او، هر دو «قدرتهای انگیزشی» «زور» و «اراده» هستند. او قوه مقننه حکومت را به «قلب» و قوه مجریه را به «مغز» انسان تشبیه کرد. با بی اعتبار شدن نظریه قرار اجتماعی، این نظر که دولت ساخته دست انسان نیست بلکه تحولی تدریجی، ناآگاهانه و ناگزیر جامعه بشری است، عرضه شد که به احیای نظریه ارگانیک دولت انجامید. از میان متفکرانی که این نظریه را در شکل تازه اعلام کردند می‌توان به فیخته، بلونشلی اشاره کرد (عالم: ۱۳۸۷، ۲۳۰).

نظام سیاسی ارگانیک برای وجود ماهیتی کلی گرا قائل است و افراد یا اعضای این کل، وجود خود را در قالب این کلیت تعریف می‌کنند. در دیدگاه ارگانیک وجود به عنوان یک کلیت ماهیتی است، بی‌همتا و تکرار نشدنی. پنج خصلت کلیتهای ارگانیک عبارتند از: رمزآلود بودن وجود حیات ارگانیک، توسعه و رشد درونزاد، ارتباط گسست‌ناپذیر میان اجزاء، تجزیه‌ناپذیری و درونی بودن غایت. کاربرد پیشوندهایی چون رئیس و سر در مفاهیمی مانند رئیس اداره، رئیس جمهور، سروان، سرگرد و سرهنگ حاکی از این نگرش ارگانیکی است. مشتقات ناشی از مفهوم «پا» نیز همین نگرش را می‌رساند. قسمت پایین شهر و یا طبقات پایین اجتماع بیانگر این هستی‌شناسی ارگانیک است. در واقع بافت رمزآلود و کشفی و ساخت سلسله‌مراتبی وجودهای ارگانیکی ایجاب می‌کند که مرکز هدایتی برای نظام اجتماعی تصور شود که وظیفه اش همگون کردن فعالیتهاست. تک ذهنی‌گرایی، نخبه‌سالار و تمرکز جو از خصلتهای مهم چنین نظامی است. مفهوم طبیعی در اندیشه فلسفی یونان باستان و حقوق طبیعی از تخیلات ماهیت رمزآلود و کشفی این نظام حکایت دارد. همین رمزآلودی است که به زندگی اجتماعی معنای اسطوره‌ای می‌دهد (سیف‌زاده: ۱۳۸۸، ۶۵-۶۶).

برخلاف دیدگاه کلی گرای ارگانیکستی، نظام مکانیستی دارای ویژگی جزئی گراست. مبنای این اندیشه اتمیسم است. بر اساس اندیشه مبنایی این نوع از نظام، کلیت از تجمع و گردهمایی اتمهای مؤسس تشکیل می‌شود. مهمترین ویژگیهای نظام مکانیکی عبارتند از: تأسیسی بودن کل، تفکیک پذیری اجزاء، ایستایی و تحول ناپذیری و مهمتر از همه اصالت افراد مؤسس نسبت به کل (سیف زاده: ۱۳۸۸، ۶۸). لحاظ تاریخی خاستگاه سیاسی نظام سیاسی مکانیکی قرار اجتماعی است. نظریه قرار اجتماعی این اندیشه بنیادی را عرضه می‌دارد که همه حکومتها اختیارات و قدرتهای خود را از رضایت حکومت شوندگان یا مردم می‌گیرند و حکمران حق ندارد خودکامانه فرمانروایی کند (عالم: ۱۳۸۷، ۲۰۷-۲۰۹).

نظام سایبرنتیکی

اگر به یک نظام مکانیکی یک نظام تابعه اطلاعاتی اضافه کنیم محصول نظام سایبرنتیکی است، این نظام اطلاعاتی باعث می‌شود سیستم، خودتنظیم‌گر باشد و به سمت تعادل و پایداری برود (سیف زاده: ۱۳۸۸، ۲۳۳) نظام اطلاعاتی برای یک نظام سیاسی مانند دستگاه عصبی در موجودات زنده است. نظام اطلاعات همان کاری را برای نظام سیاسی می‌کند که دستگاه عصبی در موجودات زنده انجام می‌دهند (لرنر: ۱۳۶۶، ۳۸۹-۳۹۳).

اولین بار مهندسی آلمانی به نام نوربرت واینر در کتاب خود تحت عنوان سایبرنتیک^۱، با بهره‌گیری از دستاوردهای علم بیولوژیک نسبت به توانمندیهای مغز انسان، نظریه سایبرنتیک خود را برای حوزه مکانیک بیان کرد. وی با عنایت به عکس‌العملهایی که مغز نسبت به دریافت و سپس تجزیه و تحلیل و صدور دستور برای اقدام نشان می‌دهد، تعادل خودجوشی در نظام ارگانیک مدرن می‌دید (سیف زاده: ۱۳۸۸، ۲۳۵). در واقع واینر سایبرنتیک را در مورد سیستم‌های به کار می‌برد که توانایی خود-تنظیمی و خود-فرمانی دارند این نوع سیستم‌ها در مقابل سیستم‌های ترمودینامیکی است که بر اساس آنتروپی به سمت انرژی و حرارت پیش می‌روند، در واقع واینر این قضیه ترمودینامیکی را در مورد سیستم‌های ماشینی و دستگاه‌ها رد می‌کند و در پی آن است که دستگاه توانایی حفظ خود را همانند انسان دارد و به سمت نابودی پیش نمی‌رود (واینر: ۱۳۶۶، ۱-۹)

۱. Cybernetics

واژه سایبرنتیک از کلمه یونانی Kybernetes «کی‌برنه‌تس» گرفته شده و در آن زبان معنی سکاندار را می‌دهد. واژه‌ی «کی‌برنه‌تس» برای نخستین بار به وسیله‌ی افلاطون به معنی «علم کنترل کشتی‌ها» به کار گرفته شد. در سال ۱۸۴۳، امپراتور این واژه را به مفهوم «علم کنترل جامعه» به کار برد. ولی آنچه که امروزه از این واژه مستفاد می‌شود و پذیرش جهانی دارد مفهومی است که برای اولین بار توسط ریاضی‌دان معروف امریکایی بنام نوربرت واینر در سال ۱۹۴۸ برای بیان رفتار تمام نظام‌هایی - چه مکانیکی و ارگانیک - که ویژگی خود-تنظیمی و خود-کنترلی دارند بکار برده شده است (میرزائی اهرنجانی: ۱۳۶۷، ۱۵).

فرهنگ لغت کمبریج آن را تحت مطالعه علمی مبادله اطلاعات در ماشین و ابزارهای الکترونیکی و همچنین جریان اطلاعات در مغز و سیستم عصبی انسان تعریف می‌کند (Cambridge: 2008). این نام، دو مقوله متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد: یعنی بررسی آنچه در زمینه انسانی به‌طور نادقیق به آن اندیشیدن می‌گویند و بررسی آنچه در زمینه مهندسی، مبحث کنترل و ارتباط نامیده می‌شود (واینر: ۱۳۶۱، ۲۹).

نظام سیاسی بر اساس مدل سایبرنتیک

به نظر واینر فقدان مکانیسم هدایت و تنظیم اطلاعات در عرصه اقتصاد موجب شده است تا نظام سیاسی ایجاد شود. نقش دولت به طور اعم و سیاستمداران به طور اخص ایجاد وساطت برای جلوگیری از بحران است. این دستگاه همانند مغز نظام بیولوژیک موجب تعادل پویای نظام اقتصادی می‌شود. به مقتضای این نقش ارتباطی است که دولت عهده دار نقش کاهش تنشها، منازعات، بحرانها در دو عرصه داخلی و خارجی می‌شود (سیف زاده: ۱۳۸۸، ۲۴۰).

دیدگاه ایستون در نظام سیاسی بنحوی سایبرنتیکی است، بدینگونه درون دادهایی از محیطهای گوناگون وجود دارند که به برون داده‌های تبدیل می‌شوند، یعنی به تصمیمات آمرانه یا مقتدرانه. سازوکارهای بازخورد، برون داده‌ها را به صورت داده‌ها به نظام برمی‌گردانند، و از این راه کارچرخشی پیچیده‌ای بطور کامل صورت می‌گیرد. تقاضاهای زیادی وجود دارند، یا محاسبه قرار می‌گیرند، اما برخی از آنها در جریان تبدیل شدن از دست می‌روند و به مرحله برون داد نمی‌رسند. اگر تقاضاها بسیار زیاد باشند، یا انواع خاصی از تقاضا مطرح شوند، فشارها و ناآرامیها آغاز می‌گردند و پس از آن، مسیر پربار می‌شود. برای کنترل تقاضاها و حداقل کردن بار مسیرها سازوکارهای تنظیم گر گوناگونی وجود دارند: نخست، سازوکارهای ساختاری، «نگهبانان دروازه»، یعنی گروه‌های فشار، احزاب سیاسی؛

دوم، سازکارهای فرهنگی، هنجارهای گوناگونی که متناسب بودن تقاضاها را بررسی می‌کند؛ سوم، مسیرهای ارتباطات، که می‌تواند افزونتر شود. چهارم، تقاضاها را می‌توان با توسل به هیئتهای قانونگذاران، مجریان و مدیران، در خود روند تبدیل شدن کنترل کرد. تصمیمات آمرانه ای که سبب نارضایتی بیشتر اعضای نظام شوند سبب از بین رفتن پشتیبانی از نظام خواهند شد (بال: ۱۳۸۴، ۱۸).

تصمیم‌گیری

به نظر کارل دویچ سیستم سیاسی همانند مغز انسان پیامهای دریافت می‌کند و آنها را تعبیر و تنظیم می‌نماید و بر پایه آنها تصمیم می‌گیرد (بشیریه: ۱۳۸۵، ۸۶). تصمیم‌گیری بر پایه اطلاعاتی که خبر از ناکارآمدی و اختلال در کارکرد سیستم می‌دهد (بازخورد منفی)، یا اطلاعاتی در مورد تغییراتی که در آینده باید انجام شود (برای جلوگیری از بازخوردهای منفی آتی) (صرافی زاده: ۱۳۸۰، ۵۶).

به نظر کارل دویچ در یک نظام سیاسی سایبرنتیک تصمیم‌گیری بدینگونه است که در طی یک رشته فرایندهای ارتباطی تکانه‌های^۱ معینی از محیط دریافت می‌شوند (یعنی اطلاعات)، مورد پردازش^۲ قرار گرفته و به نوبه خود به صورت تکانه‌هایی از سوی نظام وارد محیط می‌گردند که برای این کار نیاز به ساختارهای معینی در درون نظام است تا این اطلاعات را دریافت و منتقل کنند و همچنین به ساختارهایی نیاز است که آن را قادر به هدایت سازد. دویچ این ساختارها را «حوزه‌های تصمیم‌گیری» می‌نامد (دویچ، کارل. کیهین: ۱۳۷۵، ۷۷۱).

نکته کلیدی در اینجا مسأله اطلاعات است. اطلاعات به شکل فیزیکی خاصی-به صورت حافظه-ذخیره می‌شود. در واقع به منظور تحقق پیوندهایی که در زمان از هم جدا هستند، مجراهای ارتباطی باید «مخازنی» را شامل باشند که اطلاعات را طی فواصل بین لحظه ایجاد پیام و لحظاتی که پیام مورد نیاز واقع می‌شود بتوان در این مخازن ذخیره کرد (همان، ۱۲۹). ذخیره سازی یک فرآیند فیزیکی است اغلب فرآیندهای فکری را می‌توان بصورت انتزاع یا کدگذاری اطلاعات وارده، ذخیره سازی، جدایی بعضی اطلاعات، یادآوری و بازخوانی، تلفیق اطلاعات مزبور در قالب الگوهای متفاوت، استخراج و انتزاع الگوهای اجتماعی جدید، انتقال مورد جدید به مرکز ذخیره سازی ساماندهی کرد (سیف زاده: ۱۳۸۸، ۲۴۲).

^۱.Impulses

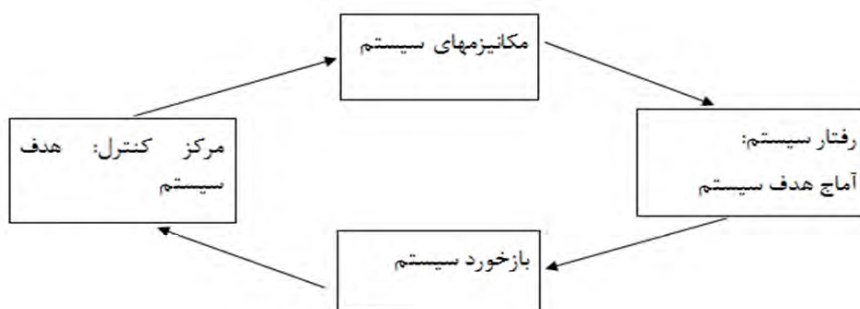
^۲.Processing

جریان اطلاعات بصورت حمایت (بازخورد مثبت) یا اعتراض و تقاضا (بازخورد منفی) است. اگر حمایت باشد نظام سیاسی در ادامه راه خود با تأیید پیرامون روبه روست و می‌تواند به اتخاذ تصمیمهای مشابه بپردازد و اگر با اعتراض یا تقاضا روبه رو باشد باید در تصمیمهای خود تجدیدنظر کند (نقیب زاده: ۱۳۸۵، ۲۱۲).

بازخورد اطلاعاتی است درباره وضع «واقعی» یک دستگاه و به وسیله بخش کنترل‌کننده دستگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد تا آن دستگاه خود را به وضع «مطلوب» «برنامه‌ریزی شده» درآورد (میرزائی اهرنجانی: ۱۳۶۷، ۱۵-۱۶) به گفته دویچ بازخورد به معنای نوعی شبکه ارتباطی است که در پاسخ به اطلاعات ورودی از خود کنشی نشان داده و نتایج کنش خود را در اطلاعات جدیدی که به وسیله آن رفتار بعدی خود را اصلاح می‌کند، وارد می‌سازد (دویچ، کارل. کیوهین: ۱۳۷۵، ۷۷۱-۷۷۲).

بازخورد یا بصورت مثبت است یا منفی، بازخورد مثبت در ترکیب انواع بازخورهای دستگاههای سایبرنتیکی دیده می‌شود ولی از نظر سایبرنتیک حائز اهمیت زیادی نیست و آنچه در دستگاههای خودکار و خود-تنظیمی مورد نظر است بازخورد منفی است. بازخورد مثبت فقط خبر از کارکرد مطلوب سیستم می‌دهد و در خودکاری و خودتنظیمی دستگاهها نقشی ندارد (لرنر: ۱۳۶۶، ۱۵۳-۱۵۴).

بنابراین خرده نظام سیاسی بعنوان عامل کنترل در مرکز سیستم می‌تواند تصمیم‌گیری کند و هدف سیستم را مشخص کند. سیستم برای حفظ این هدف از مکانیزمهای مختلفی استفاده می‌کند. اما گاهی اوقات رفتار سیستم با هدف سیستم مطابق نیست. در این نقطه از فرآیند سایبرنتیک، بازخوردی به مرکز کنترل ارسال، و با هدف مقایسه می‌شود. اگر تفاوتی میان هدف و بازخورد باشد مکانیزمهای تازه ای برای تنظیم رفتار سیستم برقرار می‌شود و آن را با هدف منطبق می‌کنند. این مدل اساسی سایبرنتیک در شکل زیر نشان داده شده است (میلر: ۱۳۷۷، ۱۰۲).



بنابراین از دیدگاه سایبرنتیک قدرت سیاسی عبارت است از کنترل بر اطلاعات. از همین رو تداوم نظام سیاسی به میزان قدرت یعنی کنترل بر اطلاعات بستگی دارد. هر سیستم سیاسی می‌باید جهت تضمین تداوم خویش به طور مستمر سه نوع اطلاعات دریافت کند: (۱) اطلاعات درباره جهان خارج (یعنی محیط بین الملل) (۲) اطلاعات درباره گذشته و یا حافظه و خاطره (۳) اطلاعات درباره اجزاء و عملکرد خودش که نیازمند عملکرد مکانیسم بازخورد است. بنابراین در صورتی که رابطه سیستم با جهان خارج قطع گردد یا اختلالی در مکانیسم راهنمای داخلی پیش بیاید، سیستم دچار اختلال می‌شود (بشیریه: ۱۳۸۵، ۸۹).

۲: آگاهی

مدرنیته فلسفه آگاهی است، از زمان دکارت تا کانت اکثر فیلسوفان درگیر مسئله آگاهی هستند. هگل کوشید نشان دهد که تمام تاریخ بشر، تاریخ آگاهی است و اگر کسی بکوشد از تاریخ آگاهی بشر خارج شود به طور کلی از دایره بشریت خارج خواهد شد (خاتمی: ۱۳۸۵، ۲۵).

مسئله آگاهی با پدیدارشناسی هوسرل دوباره مورد توجه قرار گرفت. برای دکارت خدا ضامن شناخت بود که در خود ظهور می‌کرد و برای کانت مقوله‌های پیشینی که در ذهن همه انسان‌ها کاشته شده است ضامن شناخت است. برای هوسرل اینچنین بنیادهای شناخت‌شناسی و سوپراکتیویته ویران شده بود و تنها واقعیت ممکن را فنومن میدانست، جوهر باید در درون فنومن دیده شود و تنها از طریق فهم فنومن می‌توان به خود و شناخت رسید در جایی که معنی و شهود به هم میرسند، در واقع فهم^۱ معیار ابتدایی برای رسیدن به واقعیت است. واقعیت وابسته است به آگاهی افراد. (Ulker: Öktem: ۲۰۰۹، ۱-۱۲).

پدیدارشناسی سازوکاری^۲ است برای فهم ساختار تجربه و آگاهی. در واقع پدیدارشناسی^۳ مطالعه فنومن^۴ نمود چیزها^۵ است. بنحوی که در تجربمان ظاهر میشوند، به عبارتی معنی چیزها در تجربه مان هستند، که از طریق ذهنمان تجربه شده اند. تا بدین ترتیب قصد از تجربه کردن معنی یابد

۱. Perception

۲. Discipline

۳. Phenomenology

۴. phenomena

۵. Things

(W.Smith: 2013). پدیدارشناسی هوسرل دارای سه مرحله است که با Epoche به معنی تعلیق و در پرانتز گذاشتن آغاز می‌شود.

تحویل^۱ پدیدارشناسانه ← تحویل ذاتی ← تحویل استعلایی
 (Phenomenal Reduction) (Eidetic Reduction) (Transcendental Reduction)
 دستورالعمل هوسرل مبنی بر بازگشت به خود شیء با این امر که شیء چیزی مستقل از آگاهی من نیست، ملازم است، در این هنگام شیء به عنوان انبوهی از فنومن‌ها تجلی می‌کند، فنومن‌ها بر هم انباشته می‌شوند (Accumulate) سپس باید تفصیل داده شوند و بر روی هم چیده شده و سامان یابند (Articulate) (خاتمی: ۱۳۸۵، ۲۷).

Accumulate مربوط به تحویل پدیدارشناسانه و حال آنکه Articulate مربوط به تحویل ذاتی است. وقتی که شیء ذاتی ندارد و فقط مجموعه‌ای از پدیدارها می‌شود (ادراک حسی) به صورت همزمان از عقل، شهودی بر جسم پرتو می‌افکند، پدیدار دارای ذات می‌شود یعنی ذات را ذهن انسان می‌سازد. به عبارتی همزمان با شهود حسی من یک شهود عقلی رخ می‌دهد که از درون به درون است نه از بیرون به درون یا از درون به بیرون. در واقع شهود درون آگاهی می‌باشد و ما چیزی را بیرون از آگاهی شهود نمی‌کنیم از یک طرف فنومن‌ها را جمع می‌کنیم و از طرف دیگر به فنومن‌ها صورت می‌بخشیم، یعنی مرحله اول شهود پدیدارها و مرحله دوم صورت بخشیدن به پدیدارهاست. در مرحله دوم آگاهی قوام می‌یابد. این قوام از طریق اعطای معنا و صورت و ذات به ماده شهود حسی رخ می‌دهد. (خاتمی: ۱۳۸۵، ۲۸).

روش پدیدارشناسی نحوه درست فکر کردن را به ما می‌آموزد. به ما می‌گوید مثلاً کجا من فکر می‌کنم که سگها گربه‌ها را تعقیب میکنند یا کجا من قصد دارم از موانع دو میدانی بپریم... در واقع آگاهی از طریق اجراء و تجربه زندگی است که ساخته می‌شود (W.Smith: 2013). از این رو آگاهی همواره، آگاهی از چیزی یا آگاهی نسبت به چیزی می‌باشد. در واقع آگاهی بدون نسبت چیزی نیست، آگاهی با التفات^۲ به چیزی آگاهی است، قصد و اراده در آن دخیل است که سابق بر آن است. به عبارتی

^۱ . به اول برگرداندن به اصل برگرداندن نه به معنی کاهش، وقتی ابوخه می‌کنیم بطور اتومات داریم تحویل هم می‌کنیم (خاتمی: ۱۳۸۵، ۲۷)

^۲ . Intentionality

آگاهی فعلی است که از طریق تجربه انسانی با فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی روزمره حاصل می‌شود (خاتمی: ۱۳۸۵، ۲۹-۳۱).

بنابراین فرآیند درک آگاهی با بازگشت انسان به جهان زندگی به ساحت تاریخی و فرهنگی بشر همراه است. این طرح یک سیر عمودی در خود انسان دارد سپس به صورت افقی در تاریخ و فرهنگ می‌باشد. رشد علم از خارج از آگاهی بشر صورت نمی‌گیرد بلکه در چارچوب فرهنگ و تاریخ بشری می‌باشد. فرهنگ و تاریخ بشری ذات آگاهی انسان است که مجموعه ای از افق‌های می‌باشد که کل آگاهی های بشری در طول تاریخ را ناشی از جهان زندگی میدانند (همان، ۳۲-۳۴).

پس آگاهی یک فعل است که این فعل همان قصد می‌باشد و قصد همواره نسبت به چیزی (شیء) می‌باشد بر یعنی قصد آگاهی یا قصد التفاء، بنابراین اراده سابق علم و آگاهی می‌باشد و بنابراین انسان اراده و فعل است (همان: ۱۳۸۵، ۳۵).

پدیدارشناسی هوسرل برای تحقق اپوخه یا تعلیق در واقع افراد را به تصمیم گرفتن و عمل کردن فرامی‌خواند، بر طبق فلسفه هوسرل تصمیم و اقدام کردن باعث خالص^۱ شدن فرد و تجدید زندگیش می‌شود (Christlan Lotz: 2006, 124).

نکته مهمی که باید گفته شد اینست از فلسفه هوسرل اینگونه نتیجه گیری میشود جوهر هستی در درون ذهن انسان ساخته می‌شود که این معنی میدهد انسان معیار همه چیز است. هر سوژکتیویته ای از ابژه ای خاص ناشی می‌شود و شهود خاص خود را دارد. اما هوسرل می‌گوید با توسل به فرمول‌های ریاضی می‌توان به یک درک مشترک بین ذهنی رسید و با گواه و مدرک^۲ از دام نسبی گرای رهانید. (Ülker Öktem، ۲۰۰۹، ۷).

۳: عمل

تأکید بر عمل بعنوان نگرشی اومانستی با مدرنیته آغاز شد، این موضوع که فرد میتواند شرایط زیست خود را دگرگون کند و با بکارگیری امکانات و دانش انسانی زندگی خود را بهبود ببخشد. به عقیده گیدنز عامل بودن انسان، نقش زیادی در تغییر مسیر زندگی و ایجاد وضعیت‌های جدید دارد، انسان با آگاهی عملی که بدست می‌آورد میتواند نقش تأثیر گذار در جامعه داشته باشد و با دریافت مداوم اطلاعات جدید، مرتب تغییر کند (معینی علمدراي: ۱۳۸۹، ۶۱).

^۱ . Pure

^۲ . Evedince

عمل از کجا می‌آید، وجود باعث عمل و حرکت است، زیرا اگزیستانس داشتن، اتخاذ تصمیم است و شدن، از همین رو هر انسانی مبین آغاز تازه در جهان است و می‌تواند طرحی نو درافکند و کاری پیش بینی ناپذیر کند، بر طبق فلسفه اگزیستانسیالیسم فقط کسی وجود دارد که اختیار گزینش داشته باشد (بشیریه: ۱۳۸۷، ۲۴۱-۲۴۲).

سورن کی یرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۸) نخستین فیلسوف اروپایی است که نام اگزیستانسیالیست را به خود می‌گیرد. سورن کی یرکگور با مرگ پدر ثروت زیادی به او رسید و او به عیش و عشرت پرداخت. در چنگ احساسی از گناه خانوادگی اسیر شده بود. با دختری جوانی به نام رگینا اولسن نامزدی میکند که بعداً بهم می‌خورد، از طرفی دچار خلق و خویی خودنگر و سودایی می‌شود تا آنجا که می‌گوید هیچ امیدی به رسیدن به زندگی شاد دنیوی ندارد. با این اوصاف به نظر او ما در لحظات پراشتهاب وجود و به ویژه لحظات اتخاذ تصمیم‌های دردناک است که با حاق واقعیت آشنا می‌شویم. در اینجا مسئله انتخاب تصمیم درست نیست بلکه شور و شوقی انتخابی است که فرد درگیر آن است. این لحظات به لحظات دل‌شوره‌ی عمیق نیز وصف می‌شوند که قابل فروکاستن به نظامی از تصورات نیست. (مک کواری: ۱۳۷۷، ۴۷-۴۸)

کی یرکگور همانند هگل معتقد است غیر از سوژکتیویته چیزی نیست در واقع سوژکتیویته حقیقت است. سوژکتیویته جنبه روانشناختی و منطقی ندارد. بلکه از طریق دیالکتیک با گذر از مرحله حس، اخلاق و ایمانی بدست می‌آید با این تفاوت که در هگل منطقی است با ترکیب تز و آنتی تز بوجود می‌آید در حالی که در کی یرکگور می‌توان با حذف آنتی تز از تز به سنتز جهش کرد. یعنی میتوان مرحله اخلاق را حذف کرد و به ایمان جهش کرد یا که یک فرد می‌تواند اخلاقی زندگی کند و هرگز به ایمان نرسد. مشخصه حیات اخلاقی از نظر کی یرکگور ارتباطات اجتماعی است همچون وفاداری و یا تشکیل خانواده و به فرد دیگری وفادار شدن، یعنی اخلاق در یک ارتباط اجتماعی شکل می‌گیرد. افراد هنجارها را مراعات می‌کنند. برای فرد مؤمن اخلاق اصالت زندگی اش را تشکیل نمی‌دهد تنها کسی که با ایمان زندگی می‌کند دارای اگزیستانس است و کسی که ایمان ندارد سوژکتیویته ندارد پس با موجودات دیگر تفاوتی ندارد (خاتمی: ۱۳۸۵، ۱۸-۱۹)

کی یرکگور حس را به ساحت عقل نظری و اخلاق را به ساحت عقل عملی متعلق می‌داند و در عین حال ایمان با هیچ کدام سروکار ندارد. ایمان شور و شوق است که انسان را با خود می‌برد. سوژکتیویته

حقیقت است و در درون انسان است، یعنی آن که با کشف این ساحت درونی در واقع ساحت خدا را کشف میکنیم کسی که این مرحله اخلاقی را پشت سر گذاشته و احساس می‌کند که اخلاق گاهی با ایمان سازگاری ندارد. از نظر کی‌یرکگور اگزیستانس انسان در دنیای حسی و اخلاقی ظهور نمی‌کند بلکه در سوپژکتیویته من ظهور میکند و هیچ موجود دیگری سوپژکتیویته ندارد. ما در سوپژکتیویته به خدای غیرمتافیزیکی بیرون نمی‌پردازیم بلکه به خدایی می‌پردازیم که ما را در درون خودمان به حضور طلبیده است. کی‌یرکگور دغدغه‌ای غیر از انسان ندارد جهان‌شناسی برای او بی‌اهمیت است زیرا یک امر ظاهری است انسان باید خداگونه زندگی کند نباید وقت خود را صرف اثبات خدا کند. در واقع اصالت باید با ایمان باشد (خاتمی: ۱۳۸۵، ۱۸-۲۰)

از نظر کی‌یرکگور انسان نتیجه ناکامی‌ها، مصیبت‌هاست که به نحو انتزاعی و درونی اگزیستانس دارد. این نحو بودن خاص انسان است و در آن فردیت حفظ میشود و به کل تحویل^۱ داده نمی‌شود و بصورت یک موجود سیال و پویا در نظر گرفته می‌شود. این رشد و تعالی درونی اینگونه شروع میشود که فرد همه چیز را از بیرون انتظار دارد و متکی به اموری است که تحت کنترل او نیستند، دیر یا زود فرد متوجه میشود فاقد آزادی است انتخاب هر چیزی است که این امر او را دچار نومیدی می‌سازد. در اینجاست که در می‌یابد از تفکر صرف برای او کاری ساخته نیست و باید دست به عمل‌گزینش بزند. به عبارتی فرد متوجه میشود ماندن در حالت استحسانی و پذیرش نومیدی نه تنها بی‌نتیجه است بلکه با سرباز زدن از قبول مسئولیت و عدم رویارویی با حقیقت معنای زندگی را هم از دست میدهد. بنابراین فرد ناچاراً بسوی انتخاب آگاهانه و نحوه‌ای از بودن را برمیگزیند؛ این انتخاب آگاهانه سوپژکتیویته و معطوف به ساحت نفسانی که همچنان عقلانی درک میشود اما با این وجود عمل آگاهانه بواسطه ضعف اراده محقق نمیشود، همین ضعیف اراده باعث کشش انفسی نهایی میشود و فرد پا به مرحله ایمانی می‌گذارد. در واقع ایمان و رشد سوپژکتیویته حاصل سنتز نومیدی در حالت استحسانی و ناکامی در تحقق عمل است. در این حالت عقل جای خود را به دین و خواستن می‌دهد. سرآغاز رسیدن به این مرحله خطر کردن فرد و در آمدن از حالت نومیدی بود (احمدی & مرادی، اگزیستانسیالیسم دین و اخلاق. ۱۳۹۰ ص ۳۹-۴۹).

^۱. Reduction

از دیدگاه کی‌یرگور هرگونه تکامل حقیقی بازگشتی است به عقب و رجوع به من درون است و این بازگشت ما را به سوی خواستگاه‌هایمان می‌برد (وال: ۱۳۵۷، ۱۹) خواستگاه‌هایی که باید دل به دریا زد و خطر کرد (وال: ۱۳۵۷، ۳۶) در این لحظه است که هراس را می‌فهمیم زمانی که شاهد ممکنات و انتخاب‌های گوناگون در برابر خود هستیم که ما را دچار رنج می‌کند و خود باعث تعالی می‌شود که فرد را از یک حد به حد دیگر می‌برد. در اینجا تعالی عقلی نیست بلکه ایمانی است (وال: ۱۳۵۷، ۴۷)

بنابراین به تعبیر کی‌یرگور وجود یعنی یک طرز بودن در جهان است و هر فرد انسانی بعنوان نقاط مرجع در هستی قلمداد می‌شوند (گیدنز: ۱۳۷۸، ۷۶) وجود داشتن به معنی همسو شدن با خلیات و عادات مردم نیست بلکه انتخاب روش درست بودن ملاک است و این با پذیرش مسئولیت اخلاقی بودن است که به سمت سیر و سلوک متعالی شدن است نه راه تعلیم و تفهیم یک نظام فلسفی که هگل از طریق دیالکتیک عقلی ارائه می‌کرد. بودن بر اساس تعهد اخلاقی و بر اساس ایمان درونی است که حقیقت خود من است که برگزیده ام نه آن حقیقت توده ای که از راه بحث منطقی نتیجه می‌شود (کاپلستون: ۱۳۶۱، ۱۶۲-۲۲۴). کی‌یرگور فرد را جدا شده یکه می‌داندست. مقوله یکه نمی‌تواند در یک سیستم نظری مورد بحث قرار گیرد. یکی بودن عبارت است از یک قدرت، یک وظیفه که فرد می‌تواند خود را بشناسد (مک کوری: ۱۳۷۷، ۴۷)

نتیجه‌گیری

بر پایه نظریات سیستمی افراد در درون یک شبکه بازخوردی بر پایه نشانه^۱ و پاسخ بسمت هم‌پوشی و نظم پیش می‌روند. افراد با انتخاب عقلانی، رفتاری که برای آنها پاداش دارد را انجام می‌دهند و از رفتاری که هزینه دارد پرهیز می‌کنند. در واقع نظریه پردازان سیستمی معتقدند افراد دارای یک ظرفیت عقلانی‌اند و بر پایه هزینه و پاداش عمل می‌کنند.

مشکل این رویکرد اینست اول اینکه این رویکرد بیش از حد پوزیتیویستی است و تنها به کسب قدرت و بقاء نظام می‌اندیشد و خارج از سود و زیان چیزی نمی‌بیند. به عبارتی توانایی درک اینکه افراد متفاوت باشند و بر پایه احساسات و عواطف آرمانهای فرازمینی برای خود برگزینند را ندارد.

این مشکلی است که پدیدارشناسی هوسرل به آن پاسخ می‌دهد و می‌گوید افراد می‌توانند با تعلیق جهان بیرون به شناختی برسند که ممکن است به کلی متفاوت از بقیه باشد. در واقع فرایند طبقه

^۱ . Signal

بندی کردن^۱ در درون ذهن بدون توجه به بیرون صورت می گیرد، پس نمی تواند عجیب باشد مثلاً فردی معتقد به اسب بالدار یا معتقد به ظهور منجی عالم باشد. هوسرل راه حل را در مدرک evidence در جهان زندگی میداند که لازمه آن عمل است. اما چون سخت پایبند به مسئله آگاهی و پدیدارشناسی است نتوانست از این نظام اندیشه پا را فراتر بگذارد. (که در نهایت باعث شد هایدگر نظام فکری متفاوتی بر پایه وجود و عمل ارائه کند، البته مشکل دیگر هوسرل اینست که در فلسفه پدیدارشناسی او خود فرد هم مدرک میشود و این به معنی نادیده گرفتن سوژه و ابژه شدن فرد است).

عیب دیگر نظریه سیستمها اینست که معتقد به اصالت نظم است و همجوشی و تعادل را هدف سیستم می داند. افراد در درون نظام وابسته به هم و دارای حساسیت و آسیب پذیری متقابل هستند. از این رو یکه بودن فرد معنی نمی دهد، نظام یا آنها را وادار می کند که همسو با جامعه پیش روند یا با ایجاد مرز آنها را ساکت و حذف می کند.

در فلسفه وجودی کی یرکگور فرد قربانی نظم سیستم نمی شود و یکی بودن، یک طرز خاص عمل کردن ارزشمند است. از این دیدگاه حقیقت نه سیستم بلکه در دل هر فردی است و در واقع فلسفه بودن ما اینست که هر کس موجودی جدید و پیش بینی ناپذیر است و میتواند طرحی نو درافکند و کاری پیش بینی ناپذیر کند.

از این جهت اگرچه رفتار نابخردانه، بدوی، تروریستی... باز خورد منفی درونی نظام سیاسی و تهدیدات دشمن باز خورد منفی از بیرون دانسته می شود. اما نظام سایبرنتیکی که ما تأکید آن را بر آگاهی و عمل گذاشتیم در پی حذف کامل این بازخوردها نیست و حتی آنها را برای تکامل نظام ضروری میداند، چرا که باز خورد منفی خبر از نقص و ناکارآمدی تصمیمات گذشته می دهد و می تواند باعث ارائه راهکارهای جدید و پویایی نظام سیاسی شود. از این رو نظام با افزایش آستانه تحمل خود متفاوت بودن را می پذیرد و در پی حذف دیگری نیست. البته همچنان معتقد به نظم نسبی و همزیستی مسالمت آمیز بین افراد است. بنابراین تصمیم گیری دولت بر اساس بازخوردهای منفی تنها در راستای حفاظت منفعلانه از مردم است تا آسیبها به کمترین حد خود برسد.

^۱ . Typification

منابع

- ۱) واینر، نوربرت (۱۳۶۶). استفاده انسانی از انسانها، سایبرنتیک و جامعه. ترجمه مهرداد ارجمند. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. تهران: چاپ اول.
- ۲) واینر، نوربرت (۱۳۶۱). سایبرنتیک. ترجمه: محمد رضا متقی. مجله هدهد؛ شماره ۳۱
- ۳) دویچ، کارل. کیوهین، رابرت. نای، جوزف (۱۳۷۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل (۲). ترجمه وحید بزرگی. موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی. تهران: چاپ اول.
- ۴) میرزائی اهرنجانی، حسن (۱۳۶۷). مجله دانش مدیریت، پاییز، شماره ۲
- ۵) صرافی زاده، اصغر (۱۳۸۰). سیستم‌های اطلاعات مدیریت، مفاهیم، نظریه‌ها، کاربردها. نشر میر. تهران: چاپ اول
- ۶) عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۷)، بنیادهای علم سیاست. نشر نی. تهران. چاپ ۱۸
- ۷) سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۸). مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست. نشر میزان. تهران: چاپ سوم
- ۸) نقیب زاده، احمد (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران، نشر سمت، چاپ پنجم
- ۹) بشیریه، حسین (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی سیاسی. نشر نی، تهران: چاپ دوازدهم
- ۱۰) بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه‌های مارکسیستی. تهران: نشر نی. چاپ هشتم
- ۱۱) بال. آلن ر (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر قومس. چاپ اول
- ۱۲) میلر، کاترین (۱۳۷۷)، ارتباطات سازمانی: رویکردها و فرآیندها. ترجمه آذر قبادی. انتشارات سازمان مدیریت صنعتی. تهران: چاپ اول.
- ۱۳) کاپلستون، فردریک (۱۳۶۱). فلسفه معاصر، ترجمه علی اصغر حلبی. تهران: چاپ نقش جهان. چاپ اول
- ۱۴) معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست: اثبات‌گرایی و فرائیبات‌گرایی. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم
- ۱۵) جورج، ریتزر (۱۳۷۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه احمد رضا غروی زاد. چاپ دوم. نشر جهاد دانشگاهی
- ۱۶) خاتمی، محمود (۱۳۸۵)، مکاتب فلسفی در قرن بیستم. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول

۱۷) مک کواری، جان (۱۳۷۷). فلسفه ی وجودی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. انتشارات هرمس. تهران: چاپ اول

۱۸) وال، ژان (۱۳۵۷)، اندیشه هستی، ترجمه باقر پرهام، تهران، کتابخانه طهوری.

۱۹) گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی، چاپ اول.

- 1) Öktem, Ülker (2009). Husserl s Evidence Problem, Indo-Pacific Journal of Phenomenology, Volume 9, Edition 1 (<http://www.tandfonline.com/loi/ripj20>)
- 2) LOTZ, CHRISTIAN (2006) Action: Phenomenology of Wishing and Willing in Husserl and Heidegger (<https://philpapers.org/rec/LOTAPO>)
- 3) <https://plato.stanford.edu/entries/phenomenology> by David Woodruff Smith
- 4) Cambridge Advanced Learner s Dictionary-3rd Edition (2008)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی